

باید راه دیگری انتخاب کرد در حاشیه حکم زندان به کارگران نیشکر هفت تپه

خالد حاج محمدی

در اطلاعاتی سنیکای شرکت واحد، در محکومیت حکم زندان به کارگران نیشکر هفت تپه چنین آمده است: "در راستای اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۸۶ که به دلیل عدم پرداخت حقوق و رسیدن به پله ای ترین حقوق صنفی کارگران (ایجاد تشکل مستقل) انجام شد، تعدادی از کارگران دستگیر شدند که بعد از بازجویی های مکرر با قرار وثیقه، تا روز دادگاه از زندان آزاد شدند. دادگاه در مرحله اول رسیدگی کارگران را به یکسال حبس که شش ماه آن را به حالت تعلیق در می آورد محکوم کرد و در زمان معین برای اعلام اعتراض، کارگران با امید به رسیدگی عادلانه در دادگاه تجدید نظر شکایت کردند اما متأسفانه دادگاه تجدید نظر عیناً حکم صادره توسط دادگاه بدوی را تالیف کرد."

به دنبال حکم دادگاه علیه پنج نفر از کارگران به اسامی علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، قربان علی پور، جلیل احمدی و محمد حیدری، این کارگران از طرف حراست کارخانه نیشکر هفت تپه ممنوع الورد شدند.

داستان اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و تلاشها و جانفشانیهای آنان جهت پرداخت حقوق خود و ممنوعت از اخراج و خواست تشکل، بر کسی پوشیده نیست. ماجرای مبارزات این کارگران در این چند سال و تلاشهای دولت و مدیریت و حراست و بقیه دستگاههای سرکوب علیه آنها به گوش همه رسیده است. دولت و صاحب کار به جای جواب به آنها، به جای پرداخت حقوق ماهانه آنها، سردوانی و امروز و فردا کردن و بهانه های مختلف و نبود پول و شرکت نیشکر سود نمیدهد را همراه تهدید و پرونده سازی علیه آنها که سرانجام به احکام زندان تعدادی منجر شد را در پیش گرفته اند. متنی مدیریت شرکت نیشکر تلاش کرد به بهانه واردات شکر ارزان و عدم سوددهی کارخانه، اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق ماهانه و اخراج را از خود دور کند و آنها را دنبال نخود سیاه بفرستد. متأسفانه این شگرد در میان کارگران تأثیر گذاشت و متنی چگونگی سوددهی کارخانه و کمک دولت جهت ممنوعت از ورشکستگی به مشغله بخشی از کارگران تبدیل شد.

اما تجارب همین اعتراضات و صدها اعتراض کارگری دیگر صفحه ۳

نکات اساسی فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها - ۱۳۸۸

بهرام مدرسی

همراه با بازگشایی مدارس شاهد اعتراضات متعددی در سطح مراکز تحصیلی و بخصوص دانشگاه ها بودیم. این اعتراضات ادامه خواهند داشت. برای ما نگاه مجددی به این اعتراضات، شعارهای آن و اهدافی را که برای خود بعنوان نشان پیروزی تعریف کرده است، توازن قوای میان دانشجویان و رژیم از یکطرف و توازن قوای میان نیروهای سیاسی مطرح در سطح دانشگاه ها از طرف دیگر، ضروری تر از همیشه است. در این رابطه همه شما را به خواندن بیانیه پلنوم ۱۵ حزب "آنچه باید آموخت" فرامیخوانم.

این نگاه طبعانه از زاویه ژورنالیسم معمول بورژوازی بلکه از جهت چگونگی فعالیت کمونیستی در دانشگاه ها و مسائلی که با آن روبرو هستیم خواهد بود.

من توجه همه فعالین کمونیست در محیطهای دانشگاهی را به این نکات جلب میکنم و همه این عزیزان را به همکاری برای اجرای اهداف پلنوم فرامیخوانم.

ابتدا فاکت های تاریخی:

۱- همیشه گفته ایم که دانشگاه در ایران بدلیل وجود خفقان سیاسی و ارتجاع سرمایه، پیشقراول تحركات سیاسی جامعه بوده است، مگر در موارد استثنائی، امکان فعالیت سیاسی علنی برای احزاب سیاسی موجود نیست و به همین جهت دانشگاه ها این شعارها، مطالبات و اهداف نیروهای سیاسی دخیل در تحولات سیاسی هستند. دانشگاه در ایران سنتاً اپوزیسیون حکومت و چپ بوده است.

۲- با سرکار آمدن رژیم اسلامی دانشگاه ها به مقر نیروهای کمونیست و چپ بدل میشوند. دانشگاه ها به مراکز برگزاری جلسات سیاسی و کمونیستی، نشست های شوراها و محافل کارگری و مراکز تبلیغ و انتشار صفحه ۲

در صفحات دیگر

* اطلاعیه پایانی کنفرانس چهارم تشکیلات خارج حزب حکمتیست صفحه ۳

* مرگ به شرط چاقو سیف خدایاری صفحه ۵

* اطلاعیه پایانی پلنوم کمیته مرکزی حزب حکمتیست صفحه ۷

* پایان نشست ششم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست صفحه ۶

اعدام شنیع ترین قتل عمد

قصاص فجیع ترین قتل عمد اسلامی

ثریا شهابی

یکشنبه ۱۹ مهر، بهنود شجاعی، جوان بیست ساله، به حکم دادگاه عدل الهی در ایران، به درنناکترین شکل ممکن اعدام (قصاص) شد. خیر و جزئیات مراسم کشتن این جوان، لحظه به لحظه، بلافاصله توسط وکیل مدافع بهنود و صدها نفر از مردم معترضی که پشت در زندان اوین برای جلوگیری از قتل او اجتماع کرده بودند، منتشر شد.

اعدام بهنود، طی مراسمی غیرقابل توصیف، در کمال سنگدلی و قصاوتی باور نکرندی، طبق قانون و عدالت اسلامی قصاص، بدست مادری داغیده به اجرا درآمد. جرم او قتل غیر عمد، در شرایط نزاعی پیش بینی نشده، و در سن ۱۶ سالگی بود. صحنه "مکافات" اما قتل سازماندهی شده، نقشه مند، فجیع، انتقامجویانه، سراسر خون و بغض و تعصب، بود.

بهنود چهار سال قبل طی لحظاتی بی فکری، غفلت و اشتباه، تصادفاً موجب مرگ جوان دیگری (احسان) شد. بدنبال این حادثه، چهارسال از بهترین سالهای نوجوانی اش را در زندان و در انتظار گذراند. در زندان شاهد اعدام بیست نفر از هم بندی هایش بود، شش بار حکم اعدام گرفت، و چند بار هم تا پای چوبه دار رفت. و سرانجام ۱۹ مهر، طی مراسمی قرون وسطایی، به قتل رسید.

صفحه ۴

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست هر

هفته جمعه ها منتشر می شود

ساعات پخش تلویزیون پرتو

زنده باد سوسیالیسم

نکات اساسی

ادبیات کمونیستی تبدیل میشوند. با انقلاب فرهنگی و سرکوب سیاسی سال های ۶۰ حدود ۱۸ سال سکوتی قیروستانی به دانشگاه ها تحمیل میشود.

۳- ۱۸ تیر ۷۸ اولین امکانی بود که اعتراض رادیکال در دانشگاه توانست از موضع اپوزیسیون حکومت اسلامی علنا اعلام موجودیت اجتماعی بکند. ختمی و جریان دوم خرداد بعنوان آلتزنتیو اعتراض رادیکال در جامعه و برای مهار این اعتراضات است که اساسا مطرح میشود. در نتیجه این تلاش ها است که ختمی از تریبون دانشگاه به جناح مقابل تحمیل میشود. ارگانهای متعددی و بخصوص دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی در ادامه آن به مراکز این تحرک سیاسی تبدیل میشوند. بسیاری از چپ ها و کمونیست ها از این امکان فعالیت علنی و اجتماعی استفاده میکنند. ضربان حرکت دوم خرداد و نیروی بسیج سیاسی آن از دانشگاه شروع میشود. ختمی در درجه اول به اعتبار فشار سیاسی دانشگاه و محیط های تحصیلی امکان پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را میابد.

۴- با شکست دوم خرداد، آن نیروی سیاسی که رسماً رهبری اعتراضات رادیکال را در دانشگاه ها در دست دارد دانشجویان متشکل در جریان "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" هستند. برای اولین بار بعد از سرکوب های سال ۶۰، دانشگاه ها یکبار دیگر به مراکز تبلیغ آزادی و برابری و حمایت از جنبش های اجتماعی دیگر و بخصوص طبقه کارگر تبدیل میشوند. برای اولین بار اعتراض در دانشگاه از چهارچوب جنگ های جناحی رژیم جدا میشود و به اعتبار خود و مستقلاً از تریبون دانشگاه پرچم انسانیت و آزادی را مقابل جامعه قرار میدهد. این پیروزی طبعاً نتیجه سالها کار تبلیغی و ترویجی نسلی از آزادیخواهان و کمونیست ها بود.

۵- دانشگاه در جریان پیروزی ختمی به همگان و بخصوص به خود رژیم اسلامی نشان داد که از چه پتانسیل عظیمی برای تأثیر گذاری بر تحولات سیاسی جامعه برخوردار است. این پتانسیل با دست بالا پیدا کردن "دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب" نگرانی همه نیروهای مطرح وابسته به هریک از جناح های رژیم،

چه جریان موسوم به دوم خرداد با همه شعبه های متعدد آن و چه بسیج دانشجویی را سبب میشود. در این دوره ما شاهد حمله های ارگان های هردو جناح رژیم اسلامی به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از یکطرف و گسترش فعالیت های این جریان در اعتراضات ۱۶ آذرها و ۸ مارس ها و اول مه ها و انتشار نشریات متعدد دانشجویی هستیم. دانشگاه ها در این دوره ارسال کنندگان امید به جامعه ای انسانی و آزاد و برابر هستند. مخالفت با جنگ و میلیتاریزه کردن جامعه، بحث درباره دلیل برنامه های اقتصادی دولت، حمایت از اعتراضات کارگری، جلسات آموزشی و غیره تنها گوشه های کوچکی از فضای سیاسی این دوره را نشان میدهند. در این دوره دانشگاه پرچم حمایت از خواست های کارگری، زنان و آزادیهای سیاسی در کل جامعه را در

محیطی برای تحرک ارگان های وابسته به جناحهای رژیم اسلامی تبدیل میشوند. در اعتراضات اخیر دانشگاه ها این نه شعارهای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بلکه شعارهای جنبش سبز هستند که دست بالا را دارند.

جنبش سبز:

۱- این جنبش علیرغم همه تبلیغات دستگاه های تبلیغاتی غرب و اپوزیسیون بورژوازی و ناسیونالیسم چپ، جنبشی بورژوازی و بخشی از موجودیت رژیم سرمایه اسلامی است.

۲- هدف این جنبش نه سرنگونی رژیم اسلامی و نه ایجاد جامعه ای آزاد و برابر است. آزادی به نظر رهبران این جنبش تنها در چهارچوب قوانین موجود رژیم اسلامی قابل

برای دفاع واقعی از آزادی در دانشگاه ها و برای جلوگیری از پادگانی شدن دانشگاه ها باید بدوا دست جنبش سبز از این اعتراضات را برید! این قطعا کار ساده ای نیست. نمیتوان کاری را که حزب کمونیستی در سطح کل جامعه موفق به انجامش نشد را از کمونیست ها در دانشگاه ها انتظار داشت، اما کمونیست ها چه در دانشگاه و چه در سایر عرصه های فعالیت اجتماعی، میتوانند و باید ضمن اینکه صاحب تحرک مردم در دفاع از خود و سازماندهنده آن باشند، تلاش کنند که این اعتراضات و خواستهای آنها را از زیر نفوذ شعارها و مطالبات جنبش سبز بیرون بکشند. تنها در این صورت است که حزب کمونیستی امکان ایجاد یک تحرک سیاسی مستقل از جنبش سبز را خواهد داشت.

دست دارد. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سطح کل کشور اعلام وجود میکنند.

۶- ۱۳ آذر سال ۸۶ دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب رسماً به نام خود فراخوان میبندگی را به مناسبت ۱۶ آذر میدهند. چند روز پیش از ۱۳ آذر و در روزهای بعد آن شاهد حمله هماهنگ کل دستگاه های امنیتی رژیم اسلامی به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و دیگر دانشجویان چپ هستیم. در این حمله همه ارگان های وابسته به هردو جناح رژیم نخیل هستند. بیش از ۸۰ تن در سراسر کشور دستگیر و روانه زندان میشوند. در ادامه این حمله است که رژیم همه

۳- در غیاب حضور یک حزب کمونیستی که مردم را نسبت به این واقعیات روشن کند و آنها را برای اهداف انسانی خود سازمان دهد، این جنبش سبز است که مردم را متوجه خود میکند و به آن ها امید تغییر میدهد.

۴- توکل بخشی از مردم به این جنبش تکرار تجربه دوم خرداد و شکستی دوباره برای انسانیت و آزادی واقعی است. به این اعتبار اهداف جنبش سبز را دلاوری مردمی که در آن شرکت میکنند، تعیین نمیکند.

واقعیات:

۱- اینبار این دانشگاه نیست که شعاری و یا خواستی را به جامعه خفقان زده ارسال میکند. اینبار این جنبشی بورژوازی است که از بیرون دانشگاه محیط های تحصیلی را قرق میکند. با سرکوب اپوزیسیون کمونیست و چپ در دانشگاه ها، اپوزیسیون رژیم اسلامی امکان این را مییابد که "اپوزیسیون" بشود.

۲- ارگان هایی که در سال ۸۶ پرچمدار هیچ تحرک پیشروی در محیطهای دانشگاهی نبودند، ارگان های وابسته به دوم خرداد سابق، اوار تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی امروز مجدداً فعال شده اند.

۳- اعتراضات اخیر دانشجویی نه ادامه تحرکات رادیکال و انسانی سال های گذشته در دانشگاه ها، بلکه بیان فشار جنبش سبز بیرون دانشگاه به محیط های تحصیلی است.

۴- سرکوب بعنوان ابزار اصلی جناح رقیب جنبش سبز با همان ابعادی که پس از انتخابات در خارج از دانشگاه عملی شد، امروز در محیط های دانشگاهی تجربه میشوند.

۵- توازن قوای میان اعتراضات دانشجویی و سرکوب رژیم به این اعتبار تبعی از توازن قوای میان جنبش سبز و جناح مقابل است. هراندازه که اعتراضات دانشجویی خود را در چهارچوب جنبش سبز معنی بکند، به همان درجه امکان تحرک مستقل و دفاع از خود را از دست میدهد.

۶- عقب راندن سرکوب رژیم در دانشگاه ها با ابزارهای جنبش سبز امکان پذیر نیست. شکست جنبش سبز در دفاع از خود، محدودیت عملی این جنبش را در دفاع از شعار هایش نشان داد.

۷- سرکوب رژیم امروز مسئله اصلی دانشگاه ها است.

چه باید کرد؟

۱- باید دفاع از خود را در دانشگاه ها سازمان داد. سازمان دادن دفاع از خود اما همطور که قبلاً گفته شد با ابزارها و شعارهای جنبش سبز امکان پذیر نیست. دانشجویان کمونیست و چپ قربانیان اصلی سرکوب رژیم اسلامی بوده و هستند و بیشترین نفع را در عقب راندن این



باید راه دیگری...

اوضاع تنها به کارگران هفت تپب مربوط نیست. اعتراضات کارگران شرکت واحد که هم اکنون اسالو و مددی از رهبران آن هنوز در زندانند، اعتراض کارگران شاه و نساجی کردستان در سندانج، اعتراض کارگران لاستک سازی البرز، اعتراض کارگران لوله اهوز که چند روز گذشته در میدان شهر دست به تجمع زدند، اعتراضات بخشهای مختلف ایران خودرو و...، همگی تنها مواردی از اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق و علیه اخراج و... بوده است که موفقیت چشمگیری را همراه نداشته اند.

فعالین کارگری و کارگران کمونیست باید کاری جدی تر و تاکتیکی موثر تر را در دستور خود بگذارند. باید راه دیگری را در پیش پا بگذارند که

بتواند نیروی پراکنده و اعتراضات پراکند کارگران را حول خواستههای اصلی و سراسری طبقه کارگر یک کلسه و متحد کند. باید راهی برای ایجاد کشاندن بخشهای مهم و صنعتی کارگری علیه وضعیت موجود جلو پا گذاشت و برای به سرانجام رساندن آن تلاش کرد.

اطلاعه کارگران شرکت واحد در محکومیت حکم زندان برای کارگران هفت تپب ارزشمند است و اکنون میبایست این اقدام از جابج بخش وسیعی از مراکز کارگری و خصوصا مراکز بزرگ صنعتی در دفاع از کارگران هفت تپب تکرار میشد. اما با این وصف نیاز امروز و تجارب تا کنون و شرایطی که بر طبقه کارگر تحمیل شده است، احتیاج به ایجاد صفی متحد و اقدامی جدی

برای ایجاد آن، حول مهمترین خواستههای طبقه کارگر از آزادی تشکل تا بیمه بیکاری و افزایش دستمزدها و... را دارد. آزادی اسالو و مددی و لغو احکام زندان کارگران هفت تپب و بقیه فعالین کارگری و ایجاد درجه ای موفقیت در مقابل اخراج و بیکاری و حق تشکل و...، وقتی ممکن است که فعالین ایران خودرو و شرکت واحد و هفت تپب و مراکز مهم صنعتی دست در دست هم برای ایجاد اتحادی بزرگتر در صفوف خود و اعتراضی قدرتمند تر قدم بردارند. این کار ساده نیست اما تنها راه است. این کار ممکن و عملی است به شرطی که رهبران کارگری در این مراکز و کارگران پیشرو و کمونیست برای ایجاد چنین اتحادی از پیش خود هم نظر و متحد شوند.

اطلاعه پایانی کنفرانس چهارم تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست



چهارمین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست روز یکشنبه ۱۸ اکتبر ۲۰۰۹ برابر با ۲۶ مهر ماه ۱۳۸۸ با شرکت اکثریت اعضا این تشکیلات در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار شد.

کنفرانس با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز به کار کرد. سپس جمال کمانگر دبیر کمیته خرج کشور حزب حکمتیست گزارشی از یکسال فعالیت موفقیت آمیز تشکیلات خارج ارائه داد. جمال کمانگر در گزارش خود به نقش برجسته تشکیلات خارج کشور در اعتراض علیه جمهوری اسلامی و تلاش برای رادیکال نگاه داشتن فضای سیاسی خارج اشاره کرد. وی در گزارش خود به نمونه هائی چون نقش برجسته تشکیلات حزب در ممانعت از بازگشایی نمایندگی جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ، در حمایت فعال ما از کارگران اخراجی ولو، دخالت فعال در اعتراض علیه قطع کردن مزایای شهروندان سوئدی توسط دولت آن کشور اشاره کرد.

وی همچنین به نقش فعال تشکیلات خارج در بستن سدی در مقابل جنبش سبز در خارج کشور اشاره کرد. به اینکه در دوره سر بلند کردن جنبش سبز و دنباله روی بخش اعظم اپوزیسیون از این جنبش، تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست با تمام توان تلاش کرد در مقابل کلیت جمهوری اسلامی سدی ببندد و با بلند کردن پرچم نه به هر دو جناح نقطه امیدی بود برای همه انسانهایی که حاضر نبودند اعتراض خود را علیه جمهوری اسلامی زیر پرچم سبز ببرند.

شرکت کنندگان در کنفرانس با دخالت در این بحث از زوایای مختلفی بر نقش میلیتانت و فعال تشکیلات خارج کشور حزب در ایندوره تاکید کردند.

کنفرانس بر ضرورت سازمان دادن تشکیلات خارج کشور در جهت تقویت حضور فعال سیاسی و تشکیلاتی حزب در خارج کشور اتفاق نظر داشت.

در خاتمه کنفرانس کمیته ای ۷ نفره متشکل از آذر مدرسی، جمال کمانگر، سعید آرمان، فواد عبداللهی، لادن داور، محمود رهبری و ناصر مردای را بعنوان کمیته خارج کشور حزب انتخاب کرد. این کمیته در اولین نشست خود آذر مدرسی را بعنوان دبیر کمیته خارج انتخاب کرد.

کمیته خارج کشور حزب حکمتیست

۲۰ اکتبر ۲۰۰۹

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

→ اعدام شنیع ترین.....

مرگ احسان، حادثه، تصادف، و اشتباهی، قابل اجتناب و قابل جلوگیری بود. حتی در همان محیط اسلام زده با قوانین متحجر ایران، کمی هوشیاری، دخالت شخص ثالث، آموزش و آگاهی متفاوت، حتی تصادفی مشابه، میتوانست مانع مرگ احسان شود! برای جلوگیری از مرگ احسان، نه در صحن نزاع و نه پیش از آن، هیچ کس، نهاد و شخص ثالث و میانجی، تلاش و اقدام پیشگیرانه ای نکرد!

اما برای جلوگیری از اجرای نقشه قتل و چهار سال شکنجه کش شدن بهنود، پدر و خانواده بهنود، خود او، و طیف وسیعی از بشردوستان، چهار سال تلاش کردند. ظاهراً هیچ چیز و هیچ کس، جز "پرودرگار عالم" نمی توانست جوی اجرای این قتل نقشه مند و با برنامه قبلی را بگیرد! باوجود تلاش کوه افکن خود بهنود و خانواده او، سرانجام دست خدا از آستن مادر احسان درآمد! "پرودرگار عالم" بر تن این مادر داغدار لباس عزرائیل و نماینده خود پوشاند، او را به جلادی بهنود فرستاد، و جهانی را از قدرت "ایزد متعال" بهت زده کرد! مومنین با همه اندویشان گفتند: "پرودرگار! راضی به رضایت تویم!!"، باید به خواست خدا تسلیم شد و رضایت داد! سرانجام این داستان درنکاک اما با قتل و شکنجه کش شدن بهنود به انتها نمی رسد. در بارگاه الهی، بهنود ظاهراً "جهنمی" است و مادر احسان و قاضی شرع و همه نمایندگان خدا بروری زمین "بهشتی"!!

نام حادثه و تصادف کشته شدن بدون برنامه و نقشه احسان را "قتل"، نام بهنود ۱۶ ساله را "قتل"، و پدرش را "خانواده قتل" گذاشتند، تا انسان و جاندار بودن بهنود بیچاره را ببوشانند. انسان بودن بهنود را با پرده ضخیمی از ریا و تزویر استتار کردند، تا مانع بیدار شدن وجدان بی وجدان ترین مسلمانان و انتقامجویان شوند! مگر نه اینکه در حق یک "قتل" میتوان هر رفتاری، حتی آنچه که انسان با اکراه در حق حشرات میکند، را انجام داد. و از جمله با بی رحمی چهارپایه زیر "تیر به دار کشیدن" نوجوانی را از زیر پایش کشید!

نام بهنود را قاتل و اشتباهش را قتل خواندند، و نام جنایت با برنامه و نقشه مند و هولناک به دار کشیدن او، بعد از چهار سال زندگی در برزخ، توسط خانواده قربانی را "اجری

مقصر کی است؟ قاتل کدام است؟

می گویند متأسفانه "خانواده اولیا دم" رضایت نداد و وکلای مدافع امثال بهنود، و همه مردم شریفی که برای نجات بهنود و سایر محکومین دادگاههای اسلامی تلاش کردند، باید پس از این تجربه "بنبنال راههای جدید برای گرفتن رضایت از اولیای دم بگیرند!!" عده ای خشم و نفرت و مشت های گره کرده شان را حواله خانواده احسان میکنند. عده دیگری غرق در بهت، ناباورانه بحال بهنود و قربانیان دیگر قصاص، اشک میریزند. و آیا میتوان این افراد و احساس شان را منع کرد؟ ظاهراً برای رضایت "اولیا دم" از این پس باید اقدام ها و ابتکارات جدیدی بکار برد.

قطعاً برای پدر و مادر و انسانهایی که شاهد قرار گرفتن عزیزشان در دوقدمی اعدام و قصاص اند، دست بردن بر هر طناب نجاتی، و از جمله پرداخت "خون بها" و جلب رضایت خانواده قربانی، موضوعیت دارد. چه کسی میتواند تلاش پدر و مادری هراسان که برای نجات فرزندشان از قتل، به هر خس و خاشاکی چنگ میزنند، را منع کند. تصور اینکه دل داغدار والدین دیگر "به رحم آید" و مانع اجرای قصاص شوند، باطل نیست. کماینکه بسیاری از قربانیان حوادث و جرائم، نتوانستند و نمی توانند چون مادر احسان عمل کنند.

اما بازی در میدان قانون اعدام و قصاص و "بیه" و ... برای جلوگیری قطعی و ریشه ای از اعدام و قصاص، نه تنها چاره نیست که به تداوم این قانون و سنت و رسم عشیره ای و جنایی کمک میکند، هرچند اینجا و آنجا بتوان نوجوانی را نجات داد! مشکل نتوانی در یافتن راههای دیگر برای جلب رضایت "اولیا دم" نیست! مشکل سیستم، نظام، قوانینی است که اعدام و قصاص و آدم کشی دولتی - قانونی اسلامی، را ممکن میکند. باید راه مسببین و عوامل اصلی اعدام و قصاص را سد کرد. باید در مقابل قانون و نظم و نسقی که به اعدام و قصاص نیاز دارد، ایستاد. و در مقابل آن قوانین انسانی ممنوعیت اعدام و ممنوعیت تمام و کمال مجازاتهای اسلامی، و کوتاه شدن دست اسلام و مذهب از سیستم حکومتی، قضایی و اجتماعی را خواست. قتل بهنود نه خانواده احسان، که جمهوری اسلامی با تمام دم و دستگاه حکومتی اش است.

در پرونده های قصاص، پشت نمایش جنون خون و انتقام، قاتل واقعی خود را پنهان کرده است. قاضی شرع و قوه قضائیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی و همه طرفداران نظام، بیت امام و خامنه ای و احمدی نژاد و .. همه و همه خود را پشت بلاهت مجریان عدالت کثیفشان، پنهان کرده اند. در پرونده قاتلین واقعی، قاضی شرع و رهبر و قوه قضائیه و مجریه و دادگاههایشان، است. کسانی که مادر احسان را در هیئت "قاتل بهنود" جلوی جامعه گذاشتند تا نستان خونآلود خود را پنهان کنند.

مادر و خانواده احسان بیگناه است! باید گریبان قاتل و قاتلین واقعی را گرفت. مادر احسان خود قربانی است که عواطف، مغز و جوهر انسانی اش توسط سم مهلکی بنام اسلام و انتقام آسیب دیده است. جنون خون و خونخواهی جزئی از فرهنگ قبیله ای عشیره ای اسلامی است. فرهنگی که چشم حقیقت بینی را کور، گوش شنوایی را کر و احساسات انسانی را مسخ میکند. برای کسی که خود قربانی فرهنگ و ارزشهای اسلامی است، از تقاضای قصاص تا تبدیل شدن به مجری انجام مراسم قرون وسطایی اعدام، راه زیادی برای پیمودن نیست. ریشه قتل فجیع بهنود خود جمهوری اسلامی، قانون اعدام و قصاص و مجازاتهای اسلامی است. این انبار خون و چرک و عفونت را باید خشکاند و سازمندانگش را به زیر کشید و محاکمه کرد.

اعدام قتل عمد و نقشه مند و فجیع ترین و شنیع ترین قتل ها است. قصاص و اجرای آن توسط خانواده قربانی اما علاوه بر قتل، یک انتقام گیری عشیره ای و کثیف اسلامی است. مراسمی که مردم را شریک جنایات دولت میکند. کمتر دین و آئینی را میتوان یافت که با مریدانش انطور رفتار کند، که اسلام با "امت" خود میکند.

باید قانون قصاص، قانون اساسی و قانون جزا اسلامی را برسرشان خراب کرد. بندهای زیر از قانون اساسی جمهوری اسلامی را بخوانید تا قاتل واقعی بهنود بیچاره را بازشناسی کنید. بندهای زیر را بخوانید تا قانع شوید که چرا طرفداران دروغین اصلاحات، طرفداران "حسن اجرای قانون اساسی" و مریدان سردسته جانیان، خمینی، نورغ میگویند، که "مشکل رئیس جمهور و برخی مجریان بد قانون اند!!" بندهای صریح



نکات اساسی...

موج سرکوب رژیم اسلامی دارند. برای دفاع از خود و عقب راندن این موج اما باید دانشجویان را حول شعارها و مطالبات دیگر بسیج کرد. اگر شعار "یاحسین میرحسین" شعار اصلی اعتراض دانشجویان باشد طبیعی است که دفاع از خود این اعتراض هم در چهارچوب تحرک همان جریان موسوی معنی میشود و در این صورت پیشروی و عقب نشینی اعتراضات دانشجویی مستقیماً به تاکتیک های جنبش سبز گره میخورد. استراتژی جنبش سبز امکان تحرک مستقل را از اعتراضات دانشجویی میگیرد و امکان ابتکار عمل را از این اعتراضات گرفته میشود. آزادی دانشجویان زندانی و با بازگشت دانشجویان محروم از تحصیل و جلوگیری از پادگانی شدن فضای دانشگاه ها به بخشی از کیس

جنبش سبز در معاملاتش با جناح رقیب تبدیل میشود. بنابراین:

- ۱- برای دفاع واقعی از آزادی در دانشگاه ها و برای جلوگیری از پادگانی شدن دانشگاه ها باید بدواً دست جنبش سبز از این اعتراضات را برید! این قطعاً کار ساده ای نیست. نمیتوان کاری را که حزب کمونیستی در سطح کل جامعه موفق به انجامش نشد را از کمونیست ها در دانشگاه ها انتظار داشت، اما کمونیست ها چه در دانشگاه و چه در سایر عرصه های فعالیت اجتماعی، میتوانند و باید ضمن اینکه صاحب تحرک مردم در دفاع از خود و سازماندهنده آن باشند، تلاش کنند که این اعتراضات و خواسته های آنها را از زیر نفوذ شعارها و مطالبات جنبش سبز بیرون بکشند. تنها در این صورت است که حزب کمونیستی امکان ایجاد یک تحرک سیاسی مستقل از جنبش سبز
- ۲- باید ضمن نقد شعارها و خواسته های اعلام شده جنبش سبز، شعارهای خود را مقابل آنها و در اختیار دانشجویان قرار دهیم. انقلابیگری در طرح شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به تنهایی کافی نیست. این امروز نقطه گرهی بحث ما با آنها نیست. باید دفاع از خود را برای دانشجویان معنی کرد. باید آنها را قانع کرد که راه دفاع ما از خود، از راه موسوی و جنبش سبز جدا است. تنها به طرح شعار در اعتراضات بسنده نکنیم. پیش و بعد از هر اعتراض باید ساعتها کار اقلیاتی خرابیده باشد.
- ۳- باید خود ما متشکل باشیم و جمعی کار کنیم. هیچ کمونیست منفردی تاریخاً موفق نبوده است. نقطه قدرت ما در تشکلمان است. بنابراین باید متشکل بود. به هر شکل و به هر

نوعی که صلاح میدانید. در این رابطه بخصوص باید به حزب حکمیتست مراجعه کرد.

رفقا!

امروز بیش از هر زمان دیگری تحرک آزادیخواهی و برابری طلبی، جنبش انسانیت در دانشگاه ها مستقیماً به ما، به تک تک ما وابسته است. ما نشان داده ایم که کالیبر متشکل کردن توده وسیع دانشجویان معترض حول شعارهای انسانیمان را داریم. تجربه فعالیت کمونیست ها در دانشگاه ها مستقل از هر نقدی که به آن داشته باشیم، تجربه افتخارآمیز و گرانبهای نسلی از بهترین و لایق ترین رهبران سیاسی و کمونیست این جامعه است. جنبش خود را در مقابل پرچم های سیاه و سبز سرمایه قرار دهیم.

مرگ به شرط چاقو

زنی به علت عدم پرداخت به موقع "حق چاقو" در یکی از بیمارستانهای تهران جانش را از دست داد.

سیف خدایاری

خویشاوندان بیمار طی تماس تلفنی و قبول پرداخت مبلغ فوق از وی می‌خواهند که به بیمارستان آمده و وی را از مرگ نجات دهد اما با نهایت تاسف به علت تاخیر پزشکی و فشار روحی و روانی به بیمار، مادر نوزاد در اتاق عمل جان خود را از دست داده و نوزادی به دلیل بی‌مسئولیتی پزشکی و ناپاسامانی وضعیت درمان بدون اینکه چهره مادر را ببیند، یتیم متولد شده است.

دکتر "م" به علت واریز نکردن مبلغ ۴۰۰ هزار تومان از سوی بیمار وضع حمل به نام "پروین" به حساب شخصی وی به عنوان "حق چاقو" عمل جراحی وی را به تاخیر انداخت و بعد از یک روز معطلی در بیمارستان، دیروز بیمار را به اتاق عمل برده و نوزاد را نجات داد ولی مادر راهی قبرستان شد.

بنا به گفته خویشاوندان متوفی این پزشک در روز اول بستری بیمار اذعان کرده که زایمان به صورت طبیعی صورت می‌گیرد ولی بعد از معطلی یک شب بیان داشته که باید از طریق جراحی وضع حمل شود.

این پزشک که در طول حاملگی چند بار وی را ویزیت کرده است برای جراحی و نجات نوزاد و مادر ۴۰۰ هزار تومان هزینه جراحی خواسته ولی به علت عدم واریز مبلغ مذکور از سوی بیمار بعد از کش و قوس و تشر به بیمار مریض را در بیمارستان به حال خود رها نموده و بیمارستان را ترک کرده است.

بعد از تغییر وضعیت بیمار

اخباری از این دست عادت کرده اند. در نظامی که ارزش انسانها به اندازه بزرگی یا کوچکی کیف پول آنهاست و هزاران دام مانند "حق چاقو" برای به کمین انداختن آنها وجود دارد، پزشکی نه به عنوان یک تعهد انسانی برای نجات جان انسانها بلکه به یک حرفه سودآورو شیلدی تنزل داده شده است. استفاده از حداقل امکانات بهداشتی - درمانی برای بسیاری از بردگان نظام مزدی تجمل به شمار می آید و وقوع هرافجعه ای از این نوع دور از انتظار جامعه نیست. درنظام غرق شده در سود و کثافت، کشتن فرزند، خودکشی دسته جمعی اعضای خانواده به علت عدم امکان پرداخت اجاره بها، قتل به خاطر پول کرایه تاکسی، قتل صاحب خانه توسط مستأجر و... به عادی ترین خبر روزنامه ها تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی نه فقط به خاطر قتل نداها و سهراب ها، اعدام بهنودها و بهنام ها، زندانی کردن هزاران انسان آزادیخواه بلکه به علت تحمیل فقر و فلاکت بر جامعه محکوم است. جمهوری اسلامی مسئول هر قتل، خودکشی و فاجعه ای است که هر روز در ایران اتفاق می افتد. جنایات "سیاسی" این رژیم نمی تواند اندکی از وزن این فجایع "کوچک" و "کم اهمیت" نزد بورژوازی و صنعت ابررسانه ای بکاهد.

اما تراژدی هولناک این است که در نظام سرمایه داری که بر اساس سود و استثمار انسانها شکل گرفته است

دولت نه تنها در قبال چنین جنایاتی مسئول نیست بلکه عملاً به تسهیل کننده روابط نابرابر انسانها در جامعه تبدیل شده است و با قوانین و تبصره ها و دستور العمل ها از سویی دست سوجدویان را در استثمار هر چه بیشتر باز گذاشته است و از سوی دیگر دست استثمارشوندگان را برای دفاع از کمترین حقوق انسانی از پشت بسته است. دکتر "م" مجاز است برای اثباتش حساب بانکی خود جان "پروین" را در گرو "حق چاقو" بگذارد.

رویدادهای نظیر این مورد هر روزه در نظام سرمایه داری اتفاق می افتد. این رویدادها بیش از هر چیزی کفایتی این نظام در تأمین زندگی شایسته انسان امروز و میرمیت و ضرورت سوسیالیسم به عنوان تنها نظامی که می تواند خوشبختی انسانها را تضمین کند را به ما نشان می دهد. مرگ انسانها به دلیل عدم دسترسی به امکانات پزشکی، غذا و مسکن زمانی صورت می گیرد که جامعه انسانی بیش از هر زمانی دارای توان تأمین یک زندگی شایسته و رفاه و امنیت برای جامعه است اما تا زمانی که سود و سرمایه شاخص تنظیم روابط انسانهاست هیچ تضمینی برای بهم زدن این معادله نابرابر وجود ندارد و ما هر روز شاهد چنین جنایاتی خواهیم بود.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

ششمین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیت برگزار شد

نشست ششم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیت در روز شنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۸ - هفدهم اکتبر ۲۰۰۹ با شرکت اکثریت کلرهای این تشکیلات، جمعی از رفقای رهبری و رفقای از تشکیلات های دیگر حزب برگزار گردید. نشست با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. سپس با تصویب موازین کار نشست و دستور آن، نشست یک روزه شورای کادرها رسماً شروع به کار کرد.

ابتدا کورش منرسی دبیر کمیته مرکزی حزب در سخنرانی خود بر نقش موثر تشکیلات کردستان در فعالیتهای ۶ ماه گذشته به ویژه در جریان تلاشهای پربار در راستای اعتصاب عمومی مردم در ۲۸ مرداد انگشت گذاشت. سخنران در ادامه مولفه های مهم تحولات جهانی و بازتاب آن را بر صف بندیهای سیاسی جدید در سطح جهانی و در ایران برشمرد و تاکید کرد، رویدادهای سیاسی بعد از "انتخابات" جمهوری اسلامی بزرگ جنبشها و احزاب سیاسی را به آزمایش سپرد. جریانهای راست و چپ ایویزیونیون اساساً از سر منفعت سیاسی و طبقاتی خود را در کنار یکی از جناحهای بورژوازی درون جمهوری اسلامی یافتند. جنبش سبز به بستر مشترک آنها تبدیل شد. در این میان اساساً حزب حکمتیت و معدود کمونیستهای بودند که با خط مشی سیاسی متعهد به جنبش طبقه کارگر و انسان زحمتکش و تحت ستم، صف سیاسی متفاوت را به عنوان صف امید بخش مردم گشوند. در این چارچوب تشکیلات کردستان حزب علاوه بر نمایندگی کردن این سیاست متفاوت با فراخوان اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد و به سرانجام رساندن آن تحرک اجتماعی متفاوت و انقلابی را به نمایش گذاشت.

اسد گلچینی گزارشی از فعالیت کمیته کردستان در فاصله نشست پنجم تا ششم ارائه کرد. در این گزارش با اشاره به مهمترین فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و سازمانی حزب تاکید شد که کمیته کردستان در شرایط دشوار درگیری با رژیم، پرچمدار سیاست متمایز کمونیستی در دل تحولات پر تپش چند ماهه اخیر در فضای سیاست ایران بود. وی تاکید کرد جهت ما این بود که سیاست متفاوت کمونیستی را در عمل اجتماعی مردم معنی کنیم. فراخوان به اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد از این ضرورت مایه گرفت و در این رستا نه تنها تشکیلات کردستان حزب بلکه صف وسیعی از کمونیستهای شناخته شده و همچنین نسل جدید کمونیست آن جامعه در داخل و خارج کردستان، همت کردند و در حرکتی هماهنگ تحرک مبارزاتی مهمی را به فرجام رساندند. اسد گلچینی تاکید کرد اولویت اساسی دوره آینده کمیته کردستان باید این باشد، که ماحصل این تحرک اجتماعی و این اعتبار کمونیسم و آزادیخواهی به نیروی متشکل و همبسته توده ای و به سازمان حزبی محکم و قدرت یابی بیشتر واحدهای گارد آزادی در کردستان تبدیل شود.

به دنبال سخنرانی اسد گلچینی حاضرین در نشست ششم شورای کادرهای کردستان با شرکت فعال خود در مباحث نشست دخالت کردند و بر جنبه های متنوع فعالیت حزب در کردستان و پیشرویها و کمبودهای کار انگشت گذاشتند.

قبل از اینکه دستور انتخابات در نشست ششم شروع شود، تصمیم رهبری حزب مبنی بر انتقال رفیق اسد گلچینی به کمیته کل کشور حزب (کمیته سازمانده) رسماً به اطلاع نشست رسید. هیئت رئیسه نشست به نمایندگی از جانب رهبری حزب و کل شرکت کنندگان نشست ششم در میان صهیولهای پر شور حضار با تقدیم دسته گل از نقش موثر اسد گلچینی در دوره گذشته در راس تشکیلات کردستان حزب صمیمانه قدردانی کرد.

در دستور انتخابات نشست ششم ۳۴ نفر به عنوان اعضای کمیته انتخاب شدند که عبارتند از: آرام خوانچه زر، ابوبکر شریف زاده، الناز معین، ابراهیم باتمانی، اسماعیل ویسی، پرشنگ خاتمی، جلال برخوردار، جمال بهرامی، جمال پیرخضرانیان، فرج شهابی، قادر محمود پور، رحمان حسین زاده، رحمت فاتحی، ره وه ز عبداللهی، روزا طوفان، سالار کرداری، سلام زیجی، سوسن هجرت، سیف خداباری، سیوان خدری، سهیلا ترکیه، صالح سرداری، عبدالله دارابی، علی عبداللهی، کمال رضایی، لاله زندی، محسن حسینی، محمد خضری، محمد راستی، مختار محمدی، ملکه عزتی، نسرین امیری، نظیره معماری و همایون گدازگر.

کمیته کردستان منتخب نشست، در جلسه خود ابتدا به اتفاق آرا رحمان حسین زاده را بعنوان دبیر کمیته انتخاب کرد، سپس صالح سرداری بعنوان معاون دبیر کمیته معرفی شد و رای اعتماد گرفت.

در ادامه کمیته کردستان هیئت اجرایی ۱۰ نفره ای انتخاب کرد که عبارتند از: ابراهیم باتمانی، اسماعیل ویسی، رحمت فاتحی، رحمان حسین زاده، سلام زیجی، سالار کرداری، صالح سرداری، عبدالله دارابی، نظیره معماری، ملکه عزتی.

کار فشرده شورای کادرها بدون کمک های بیدریغ رفقای که تدارک نشست را در همه زمینه ها عهده دار شده بودند، ممکن نمیشد که یک بار دیگر از همه آنها قدردانی می شود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت

۲۹ مهر ۱۳۸۸ - ۲۱ اکتبر ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است



اطلاعیه پایانی پلنوم ۱۶ کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست روز جمعه ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹ برابر با ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۸ با شرکت اکثریت اعضا و علی البدلهای کمیته مرکزی برگزار گردید. این پلنوم به دعوت دبیر کمیته مرکزی و برای تکمیل و نهایی کردن طرح سازمان حزب، که در پلنوم قبل مورد بحث قرار گرفته بود، تشکیل شد.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت بید همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع بکار کرد. پلنوم در تنها دستور خود در مورد سازمان حزب تصمیمات لازم را اتخاذ کرد و قرار هائی را به تصویب رساند.

بعد از پلنوم دفتر سیاسی حزب در نشست خود به ترکیب پیشنهادی دبیر کمیته مرکزی برای کمیته سازمانده و کمیته تبلیغات و آموزش رای اعتماد داد.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
۲۸ مهر ماه ۱۳۸۸ - ۲۰ اکتبر ۲۰۰۹

→ اعدام شنیع ترین.....

قانون اساسی را بخوانید تا ریاکاری کسانی که میگویند با همه جنایات و توحشی که طی سی سال بر مردم روا داشته شده، "جمهوری اسلامی و قانون اساسی بیگناه است"، را ببینید! قوانین زیر را بخوانید تا بار دیگر و پس از سی سال جنایت و اعدام و قصاص، بر مبنای این قانون، دشمن واقعی را بازشناسایی کنید. تنها راه اصلاح جمهوری اسلامی نابودی و به گور سپردن آن است.

۱- قانون اساسی و احکام صریح اجرای حدود اسلامی، قصاص و شلاق و سنگسار و ..
قانون اساسی، اصل صد و پنجاه و ششم: قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و

مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱ - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه، که قانون معین می‌کند. ۲ - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع. ۳ - نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴ - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام. ۵ - وقوع جرم و اصلاح مجرمین

۲- قانون اساسی و "دمکراسی اسلامی"، خط بطلان بر نقش مردم در تغییر اساس اسلامیت نظام!

قانون اساسی: فصل چهاردهم: یازنگری در قانون: محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور **یا اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.**

۳- قانون اساسی در زمینه، سلب آزادیهای اجتماعی و شخصی پیروان سایر مذاهب و بی مذهبیان، چون بهائیان و بی خدایان، حتی در زندگی شخصی را بخوانید!

قانون اساسی اصل سیزدهم: ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می شوند که در

حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند.

۴- و میخ محکم بر تابوت کمترین روزنه ای از سکولاریسم

اصل چهارم کلیه قوانین و مقررات منعی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.



ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۱۰:۳۰ شب و ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

HOTBIRD
Orbital Position: 13 degrees East
Transponder: 134
Downlink Frequency: 11200
Downlink Polarity: Vertical
FEC: 5/6
Symbol Rate: 27,500

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت www.glwiz.com و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی